



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



چهره واقعی

وہایت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چهره‌ی واقعی و هابیت

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

Ansariyan

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	چهره‌ی واقعی وهابیت
۶	مشخصات کتاب
۶	وهابیت و بنیانگذارش
۶	ریشه‌های اندیشه‌ی وهابیت
۷	منابع فکری وهابیت
۸	عقیده‌ی وهابیان درباره‌ی صحابه
۹	عقیده‌ی وهابیان درباره‌ی صفات خداوند
۱۰	وهابیت و مسلمانان
۱۰	بدعت بزرگ فرقه‌ی وهابیه
۱۰	وهابیه‌ها و خوارج
۱۲	وهابیون و غلات
۱۲	روزنه‌ای به حقیقت
۱۳	وهابیت در خدمت چه کسانی است
۱۵	شمه‌ای از روایاتی که درباره‌ی زیارت و توسل وارد شده است
۱۵	زیارت (دیدار)
۱۵	توسل
۱۶	کتابهایی که در رد بر گروه وهابیت نوشته شده است
۱۷	پاورقی
۱۷	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

چهره‌ی واقعی وهابیت

مشخصات کتاب

ناشر: مرکز پژوهش‌های اسلامی الغدیر

وهابیت و بنیانگذارش

فرقه‌ی وهابیت چنان که از نامش پیداست، منسوب به محمد پسر عبدالوهاب، پسر سلیمان اهل نجد می‌باشد که سال ۱۱۱۱ هـ، به دنیا آمد و سال ۱۲۰۶ هـ، از دنیا رفته است. این شخص مقداری از علوم دینی فراگرفته بود و نسبت به مطالعه‌ی خبرهای مدعیان نبوت از قبیل مسیلمه‌ی کذاب و سجاج و اسود عنسی و طلیحه‌ی اسدی علاقه‌ی فراوانی داشت، از این رو در همان ایام تحصیل گمراهی و انحراف شدیدی از او پیدا شد، تا آن جا که پدر و دیگر اساتیدش را بر آن داشت که مردم را از وی برحذر دارند و درباره‌ی او گفتند: این شخص بزودی گمراه می‌شود و خدا کسانی را که از رحمتش دور و به شقاوت مبتلا ساخته باشد به وسیله‌ی وی گمراه می‌سازد. در سال ۱۱۴۳ هـ، نامبرده فراخوانی به مرام جدیدش را آغاز کرد، اما پدر و اساتیدش در برابر وی برخاستند و گفته‌هایش را باطل ساختند و نتوانست رونق بگیرد، تا آن که [صفحه ۸] پدرش در سال ۱۱۵۳ هـ، از دنیا رفت. پس دعوتش را میان عوام الناس و ساده لوحان دوباره آشکار ساخت و فرومایگان از او پیروی کردند، اما شهروندانش بر او شوریدند و خواستند او را بکشند. او به شهر (عینه) فرار کرد و به فرمانروای آن جا نزدیک شد و با خواهر او ازدواج کرد و نزد وی مردم را به سوی خود و آیین دروغین خود فراخواند، اما مردم عینه عرصه را بر او تنگ کردند و او را از شهر خود بیرون راندند. او به طرف (درعیه) در شرق نجد گریخت سرزمینی که پیش از آن، جایگاه مسیلمه‌ی کذاب و خاستگاه فرقه‌های منحرف و آیینهای دروغ بود. در این سرزمین، افکار محمد بن عبدالوهاب رواج پیدا کرد و فرمانروای آن جا، محمد بن سعود و عامه‌ی مردم از او پیروی کردند. این شخص با این که حقیقتاً از کسانی نبود که حتی رابطه‌ای با اجتهاد داشته باشد، اما همانند یک مجتهد مطلق در تمام امور دخالت می‌کرد و اعتنا به قول هیچکس از پیشوایان اجتهاد از گذشته و حال نداشت. این ویژگی را برادرش شیخ سلیمان بن عبدالوهاب که از مردم دیگر او را بهتر می‌شناسد، برای او ذکر کرده و در رد ادعای برادر خود و اثبات دروغ بودن آن، کتابی تألیف کرده و از جمله‌ی عبارات جامع و مختصر این کتاب در تعریف وهابیت و بنیانگذارش این است: امروز مردم به کسی مبتلا شده‌اند که خود را به کتاب و سنت نسبت می‌دهد و از علوم آن دو استنباط می‌کند و از هر کس با او مخالفت کند باکی [صفحه ۹] ندارد و مخالفان خود را کافر می‌داند، در حالی که یک نشان از نشانه‌های اجتهاد در او نیست بلکه سوگند به خدا حتی یک دهم از نشانه‌ی آن در او وجود ندارد، با این وضع، گفتارش در بسیاری از مردم نادان تأثیر گذاشته پس «انا لله و انا الیه راجعون» [به تاریخ نجد تألیف محمود شکرآلوسی، و الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه، از شیخ سلیمان بن عبدالوهاب، ص ۷ و فتنه الوهابیه ص ۵، مراجعه فرمایید.]. [صفحه ۱۰]

ریشه‌های اندیشه‌ی وهابیت

وهابیت دارای دو ریشه‌ی اصلی است؛ آشکار و پنهان. ریشه آشکارش این است که مدعی توحید کامل و خالص برای خدا و جنگ در مقابل شرک و بت پرستی می‌باشد. اما از وجود این اصل هیچ مصداق عملی در کیش وهابیت یافت نمی‌شود، چنان که بر هر کس نمایان است. ریشه‌ی پنهان در وهابیت، این است که این فرقه میان مسلمانان اختلاف می‌اندازند و آشوب و جنگ بپا

می‌کنند و به استعمارگران غربی خدمت می‌نمایند. و این اصل مخفی، همان محور اصلی است که تمام کوشش وهابیت از آغاز پیدایش تاکنون، گرد آن می‌چرخد. و همین است ریشه‌ی واقعی که اصل آشکار به منظور گمراه ساختن ساده لوحان و عامه‌ی مردم، در اختیار آن قرار گرفته است. شکی نیست که شعار: (اخلاص توحید و مبارزه‌ی با شرک) شعار پرجاذبه‌ای است که پیروان وهابیت با تمام شور و غرورشان زیر چتر آن قرار می‌گیرند در حالی که نمی‌دانند، این امر وسیله‌ای برای تحقق یافتن ریشه‌ی مخفی [صفحه ۱۱] آن آیین است. پژوهشگران در تاریخ وهابیت، ثابت کرده‌اند که این مرام در اصل به فرمان مستقیم از وزارت امور مستعمرات بریتانیا به وجود آمده است، از باب مثال به کتا (عمده‌الاستعمار) تألیف خیری حماد (تاریخ نجد) از سنت جون فیلیبی یا عبدالله فیلیبی و کتاب (مذکرات حاییم وایزمن) نخستین رئیس دولت صهیونیسم و کتاب (مذکرات مستر همفر) و کتاب (الوهابیه نقد و تحلیل) از دکتر همایون همتی، مراجعه فرمایید. [صفحه ۱۲]

منابع فکری وهابیت

در مسلک وهابیه عقاید به دو بخش تقسیم شده است: نخست آنچه در کتاب یا سنت درباره‌ی آن نصی وارد شده و گمان وهابیون این است که این بخش از عقاید خود را به طور مستقیم از کتاب و سنت می‌گیرند بدون این که در معنای آن، به اجتهاد هیچ مجتهدی رجوع کنند خواه آن مجتهد از صحابه باشد یا از تابعان و یا غیر آنها از ائمه‌ی اجتهاد. بخش دوم: عقایدی که هیچ نصی درباره‌ی آن وارد نشده و به گمان خود این امور به فقه امام احمد حنبل و ابن تیمیه مراجعه می‌کنند. اما، در هر دو امر شکست خورده و به تناقض گویی گرفتار و به کارهای ناپسندی دست زدند، از جمله این که: ا - وهابیان، نسبت به همان معانی که خودشان از ظاهر برخی نصوص فهمیدند تعصب ورزیدند، از این رو با اجماع امت و تمام اصول مخالفت کردند و به این دلیل شیخ محمد عبده آنان را چنین تعریف کرده است: «فرقه‌ی وهابیه از هر تقلید کننده‌ای تنگ حوصله‌تر و خشن‌تر هستند و از [صفحه ۱۳] این رو بدون توجه به هر اصلی که دین بر آن استوار است، تمسک و عمل به هر چه از لفظ فهمیده می‌شود را واجب می‌دانند». [الاسلام و النصرانیة، تألیف محمد عبده و حاشیه‌ی رشید رضا، ص ۹۷، چاپ دوم]. ب - وهابیان (که مدعی پیروی از امام احمد حنبل هستند) به طور صریح با وی مخالفت کردند زیرا مسلمانان مخالفت خود را کافر دانستند، با این که در فتاوی امام احمد هیچ چیزی را که شاهد بر این عقیده‌شان باشد نیافته‌اند، بلکه برعکس، تمام آراء و افکار او برخلاف این است یعنی هیچ کس از اهل قبله را به انجام دادن گناهی، خواه کبیره باشد یا صغیره، کافر نمی‌داند مگر تارک نماز را. [العقیده لأحمد بن حنبل ۱۲۰]. همچنین نزد ابن تیمیه هم چیزی که گواه بر این عقیده‌ی وهابیه باشد، وجود ندارد بلکه آنچه از او نقل شده بکلی برعکس این است... ابن تیمی می‌گوید: کسی که موافقان خود را دوست بدارد و با مخالفان خود دشمن باشد و در جماعت مسلمین تفرقه ایجاد کند و کسانی را که در مسائل فکری و اجتهادی با او مخالفند کافر و فاسق شمارد و جنگ با آنان را مباح داند، خود از اهل تفرقه و اختلاف است. [مجموعه‌ی فتاوی ابن تیمیه، ج ۳، ص ۳۴۹]. پس طبق عقیده‌ی ابن تیمیه فرقه‌ی وهابیه، اهل تفرقه و اختلاف می‌باشند. ج - عقیده‌ی وهابیت راجع به زیارت قبور و مشاهد اقتضا می‌کند که خود امام احمد و گذشتگانی که با وی موافق [صفحه ۱۴] بوده‌اند همه‌شان از مشرکانی باشند که دوری جستن از آنها و ریختن خون و تاراج اموالشان واجب است، زیرا ابن تیمیه نقل کرده است که امام احمد درباره‌ی زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام در کربلا و آنچه بر زائر لازم است آن جا انجام دهد، رساله‌ای نوشته است و نیز ابن تیمیه گفته است: مردم در زمان امام احمد به قصد زیارت امام حسین علیه‌السلام مکرراً به کربلا می‌رفتند، [کتاب رأس الحسین ابن تیمیه که با کتاب استشهاد الحسین طبری چاپ شده ص ۲۰۹]. اما به اعتقاد وهابیه، زیارت قبور و حضور در مشاهد، شرکی است که ریختن خون زایران و تاراج اموالشان را مباح می‌سازد و با توجه به این عقیده در حقیقت، وهابیت، نسبت به امام احمد و معاصران و گذشتگان وی که به زیارت اهل قبور می‌رفته و آن را مستحب می‌دانستند، حکم به

شرک و مهدور بودن خون و تاراج اموال آنها داده‌اند. بلکه لازمه‌ی گفتار وهابیان این است که تمام امت اسلام از آغاز، مشرک و کافرند و این عقیده، صحابه را نیز در برمی‌گیرد. پس به چه دلیل این گروه خود را به امام احمد و به گذشتگان امت اسلامی وابسته می‌دانند؟ د - چنین فتوایی راجع به عقیده‌ی وهابیت، نسبت به طلب شفاعت از پیامبر صلی الله علیه و اله نیز گفته می‌شود، زیرا آنها می‌گویند: هر کس بعد از فوت پیامبر صلی الله علیه و اله از وی درخواست شفاعت کند شرک بزرگی را مرتکب شده، زیرا چنین فردی پیامبر صلی الله علیه و اله را بت قرار داده و غیر خدا را می‌پرستد. و به این [صفحه ۱۵] ترتیب خون و مالش را هدر می‌دانند. [تطهیر الاعتقاد، تألیف صنعانی، ص ۷]. با این که به نقل صحیح ثابت شده است که بسیاری از بزرگان صحابه و پیروان، این کار را انجام می‌دادند و خیلی زود، دعایشان مستجاب و حاجتشان برآورده می‌شد. ابن تیمیه نیز در کتابش (الزیاره، ج ۷، ص ۱۰۱ - ۶) این مطلب را درست دانسته و به طریقی چند با تفصیل آن را از بیهقی و طبرانی و ابن ابی‌الدنیا و احمد بن حنبل و ابن سنی نقل کرده و اعتراف نموده به این که برهان هم بر آن قائم است هرچند او خود در رأی، برخلاف آن اصرار داشته است، جز این که ابن تیمیه این عمل شفاعت طلبی را مثل وهابیت شرک اکبر ندانسته است. پس بر طبق عقیده‌ی وهابیت، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله و پیروانشان، جزء مشرکانی هستند که قتلشان واجب است. به عقیده‌ی وهابیت نه تنها اینها مشرکند، حتی آنان که بشنونند: صحابه و تابعان آنان، از پیامبر صلی الله علیه و اله درخواست شفاعت کرده‌اند، اگر این عمل آنها را انکار نکنند و آنان را کافر ندانند، اینها نیز محکوم به هدر بودن خون و اموالشان هستند. شگفتا! با این مرامی که وهابیت دارند، دیگر چه کسی از این امت را مسلمان می‌دانند و به چه کسانی از اسلاف و گذشتگان خود اقتدا می‌کنند؟! [صفحه ۱۶]

عقیده‌ی وهابیان درباره‌ی صحابه

الف: در گذشته ثابت شد که به مقتضای عقیده وهابیت بیشتر صحابه محکوم به کفر و شرک‌اند و این حکم درباره‌ی گروه عمده‌ی صحابه است که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله زندگی می‌کردند و شفاعت طلبی از (روح) آن حضرت یا طی مسافت برای زیارت قبر شریف وی را روا می‌دانستند، یا می‌دیدند و یا می‌شنیدند که اشخاصی این امر را جایز می‌دانند و حکم به کفر و شرک او نمی‌دادند و خونس را هدر و اموالش را مباح نمی‌دانستند!! این موضوع لازمه‌ی عقیده‌ی وهابیه و حکم فعلی آنهاست. اما آنگاه که در گفتار زیرکانه طفره می‌روند و با سخنانی به گمان خود احترام آمیز با صحابه برخورد می‌کنند، منظورشان فریب دادن اشخاص ساده لوح و گمراه ساختن عامه‌ی مردم است (زیرا از اظهار عقیده‌ی واقعی‌شان می‌ترسند)، چنان که درباره‌ی تکفیر صحابه نیز از ترس مردم با صراحت سخن نمی‌گویند. ب: وهابیان به این حد اکتفا نکردند که فقط درباره‌ی [صفحه ۱۷] پیروان بعد از پیامبر صلی الله علیه و اله سخن بگویند، بلکه نسبت به صحابه‌ای که در حیات آن حضرت از اطرافیان وی بودند نیز بدگویی و دست اندازی کردند... محمد بن عبدالوهاب پایه‌گذار فرقه‌ی وهابیه می‌گوید: گروهی از صحابه که در رکاب پیامبر صلی الله علیه و اله جهاد می‌کردند و با او نماز می‌خواندند، زکات می‌دادند، روزه می‌گرفتند و حج می‌کردند، در عین حال کافر و از اسلام دور بودند!! [الرسائل العمليّة التسع تألیف محمد بن عبدالوهاب، رساله کشف الشبهات، ص ۱۲۰، چاپ سال، ۱۹۵۷ م]. ج: آنچه این عقیده‌ی وهابیه درباره‌ی صحابه را تأیید می‌کند، تأکیدی است که نویسندگان و علمای آنها در دفاع از یزید بن معاویه و ستایش از وی بکار می‌برند، با این که تاریخ، دشمنی مانند یزید برای صحابه سراغ ندارد و سابقه ندارد که کسی خون صحابه و نوامیس آنها را مباح کرده باشد جز یزید که در واقعه‌ی حره ریختن خون و هتک عرض مسلمانان مدینه را بر لشکریانش حلال و آزاد ساخت که سه شبانه روز مردانی را کشتند که تمام آنها از صحابه و فرزندان صحابه بودند و نوامیسی را بی‌آبرو ساختند که از صحابه بودند، دوشیزگانی از صحابه را ازاله‌ی بکارت کردند تا آن جا که هزار دختر، باردار شد در حالی که معلوم نشد فرزندش از چه کسی است!!؟ عمل جنایتکارانه‌تر یزید، پیش از داستان حره در کربلا واقع شد که هجده نفر از خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله را

به شهادت رساند که در میان آنها نوهی آن حضرت و ریحانه‌اش حسین و [صفحه ۱۸] فرزندان وی و فرزندان برادش حسن علیه‌السلام بودند و دیگر فرزندان و فرزندان آنها، حتی کودک شیرخوار وجود داشت. جنایت دیگر یزید، عمل وی در مکه‌ی مکرمه و به آتش کشیدن خانه‌ی کعبه بود... آری این است یزیدی که وهابیت او را می‌ستایند. و چه کسی علت آن را می‌داند! شاید به خاطر همین جنایتها و اعمال وی نسبت به صحابه و زنان و فرزندانشان از او ستایش می‌کنند؟! شگفت‌انگیزتر این که یزید نماز نمی‌خوانده و شرب خمر می‌کرده است... و بر طبق فقه ابوحنیفه که وهابیان خود را به آن پایبند می‌دانند، تنها به سبب همین خلاف، باید حکم به کفر وی بدهند، اما او را ستوده‌اند و معذورش می‌دارند... پس چرا با این که به تمام افعال و خصال نامبرده‌ی یزید علم دارند وی را می‌ستایند، اما کسانی را که از (قبر) رسول اکرم شفاعت خواسته یا به قصد زیارت آن طی طریق می‌کنند، کافر می‌دانند، هرچند از بزرگان صحابه و تابعان و مجتهدان آنها باشد؟ آیا به خاطر این است که یزید صحابه‌ی رسول خدا را نابود ساخته و از آنها هتک ناموس کرده و اموال و زراری آنها را بر ستمکاران مباح دانسته است؟! [صفحه ۱۹]

عقیده‌ی وهابیان درباره‌ی صفات خداوند

فرقه‌ی وهابیه درباره‌ی صفات خداوند عقیده‌ای نظیر عقیده‌ی مجسمه‌دارند، زیرا خدا را دارای اعضا می‌دانند از قبیل دست و پا و چشم و صورت... سپس برای او نشستن و حرکت کردن و نقل و انتقال و فرود آمدن و بالا-رفتن معمولی چنان که از ظاهر این الفاظ معلوم می‌شود، قائلند!! پناه بر خدا از آنچه از نادانان او را به آن، وصف می‌کنند. [هدیه‌ی السنیه - رساله‌ی چهارم، از عبداللطیف نوهی محمد بن عبدالوهاب]. وهابیه‌ها در این عقیده مقلد ابن تیمیه‌اند و این در اصل عقیده‌ی حشویه از اصحاب حدیث است که شناختی از فقه (اسلامی) و اصول ثابت دینی ندارند، از این رو به دنبال همان چیزی می‌روند که از ظاهر لفظ می‌فهمند و حشویه هم این عقیده را از مجسمه‌ی یهود گرفته بودند. بر این اساس وهابیان عقیده‌ای را اظهار کردند که توانایی نداشتند، حتی یک حرف از آنرا، از یکی از صحابه یا از طبقه‌ی نخست تابعان نقل کنند. و بعد ادعا کردند که این [صفحه ۲۰] عقیده‌ی تمام پیشینیان است و با گفتار طولانی، نامربوط و بدون دلیلی قانع کننده، ظاهر سازیش کردند. از این گذشته، وهابیت برای این عقیده‌ی خود جز یک حرف که ابن تیمیه بدروغ از دهانش پرانده است چیزی نیافته است، آنهم تنها افترا بی‌اساسی است که هیچ قابل قبول نیست مگر برای مقلدان متعصب یا ساده لوحانی که هرچه می‌شنوند بدون دقت می‌پذیرند... ابن تیمیه راجع به مهمترین استدلال خود بر سند این عقیده‌ی وهابیت می‌گوید: صحابه در تأویل هیچ یک از آیات صفاتی قرآن اختلافی ندارند (سپس می‌گوید: من تمام تفاسیری که از صحابه نقل شده و احادیثی را که روایت کرده‌اند مطالعه کردم و بر بیشتر از صد کتاب تفسیر از کوچک و بزرگ که شماره‌ی آنها را خدا می‌داند، آگاهی یافتم، اما تا این ساعت از هیچ صحابی، ندیدم که چیزی از آیات و روایات در مورد صفات (خدا) را برخلاف مفهوم ظاهرش تأویل کرده باشد. [تفسیر سوره‌ی نور، از ابن تیمیه، ص ۱۷۸ - ۱۷۹]. در همان کتاب ابن تیمیه گفته است: وی این حرف را در نشستهای خود بسیار تکرار می‌کرده است... اما این سخن ابن تیمیه نادرست است و گواه بر بطلان آن، تمام کتابهایی است که راجع به تفسیر آیات صفات نوشته شده است. بویژه کتابهایی که تفاسیر صحابه را نقل کرده و نیز کتابهایی که ابن تیمیه تأکید بر آنها دارد و می‌گوید: این کتابها تفاسیر صحابه و گذشتگان را با [صفحه ۲۱] سندهای صحیح روایت کرده است و در آنها چیزی از این مسائل ساختگی و اکاذیب وجود ندارد. و مهمترین این کتابها، تفسیر طبری و تفسیر ابن عطیه و تفسیری بغوی می‌باشد. [مقدمه‌ی فی اصول التفاسیر، از ابن تیمیه، ص ۵۱]. در تمام این تفاسیر، تأویل آیات صفات، برخلاف ظاهر از صحابه نقل شده و این امر در تمام آیات صفات، جریان دارد. از باب مثال به تفسیر آیه‌الکرسی در نظر طبری و ابن عطیه و بغوی، نگاه کنید که تمام اینها از قول ابن عباس نقل می‌کنند: کرسیه یعنی علم خدا. ابن عطیه به همین تفسیر قناعت کرده و هرچه را که در این مورد از غیر ابن عباس نقل شده، جزء اسرائیلیات و اخبار حشویه دانسته است که نباید به آن اعتنا شود.

[شوکانی در تفسیرش، فتح القدیر، ج ۱، ص ۲۷۲، این مطلب را از ابن عطیه نقل کرده است]. همچنین تمام آیاتی که در آنها کلمه «وجه» ذکر شده از قبیل (وجه ربك) یا (وجهه) یا (وجه الله)، نخستین چیزی که در این مورد از صحابه نقل کرده‌اند، تفسیر به قصد یا ثواب یا غیر اینها است چنان که مقام اقتضا می‌کند. بنابراین تنها برهان وهابیه بر عقیده‌ی خود در جسم دانستن خدا، افترا بی است که بر صحابه می‌بندند و در حقایق دینی دروغ بافی می‌کنند و نسبت باطل حتی به کتابهای تفسیر مشهور میان مردم می‌دهند با این که تحقیق در این زمینه، امری بسیار آسان است که هر خواننده‌ای [صفحه ۲۲] می‌تواند به این تفاسیر مراجعه کند تا به حقیقت مطلب دست یابد. از باب مثال، تفسیر بغوی را به بینید که ابن تیمیه زیاد آن را بزرگ دانسته و گفته است: وی اخبار جعلی و ساختگی را نقل نکرده است و در این کتاب به تفسیر این آیات در مورد صفات مراجعه کنید: بقره، آیه ۱۱۵ و ۲۵۵ (آیه‌الکرسی) و ۲۷۲، رعد آیه ۲۲، قصص آیه ۸۸، روم آیه ۳۸، و ۳۹، دهر آیه ۹، لیل آیه ۲۰. پس از مراجعه‌ی به تفسیر بغوی، افترا و دروغ و بهتان عظیمی را که وهابیه به این دین بزرگ و سلف صالح نسبت داده‌اند خواهید شناخت. [صفحه ۲۳]

وهابیت و مسلمانان

بدعت بزرگ فرقه‌ی وهابیه

وهابیه عقیده دارند که فقط آنها دارای توحید خالص هستند ولی بقیه‌ی مسلمانان مشرکند و کشتن آنها و کشتن اولادشان حلال و غارت اموالشان جایز و سرزمینهایشان جزء بلاد کفر و شرک می‌باشد!! این گروه معتقدند که هر مسلمان، تا وقتی که به مسجد و قبر رسول خدا تبرک جوید و قصد زیارت آن کند و از او شفاعت بخواهد، به کلمه‌ی «لا اله الا الله و محمد رسول الله» هیچ سودی به حالش ندارد. اینها می‌گویند مسلمانانی که به این امور معتقد است مشرک است و شرکش از شرک اهل جاهلیت و بت پرستان و ستاره پرستان شدیدتر است! [به کتابهای: الرسائل العملیه التسع تألیف محمد بن عبدالوهاب، ص ۷۹، تطهیر الاعتقاد تألیف صنعانی، ص ۳۵، ۱۲، ۷، فتح المجید، ص ۴۱ - ۴۰ و رساله‌ی اربع القواعد و رساله‌ی کشف الشبهات از محمد بن عبدالوهاب و جز اینها که از امهات کتابهای وهابیان است مراجعه شود]. محمد بن عبدالوهاب در رساله‌ی (کشف الشبهات) [صفحه ۲۴] حدود ۲۴ مورد لفظ شرک و مشرک را بر تمام مسلمانان اطلاق کرده، جز بر پیروان خودش، و حدود ۲۰ مورد آنها را کفار، عبادالأصنام، مرتدین، منکران توحید، دشمنان توحید، اعداءالله و مدعیان اسلام، نامیده است و پیروان او هم در سایر کتابهایشان چنین کرده‌اند. آیا این عقیده‌ی خود را وهابیان از اجماع پیشینیان نقل کرده‌اند، یا این که بدعتی را مرتکب شده‌اند؟ ابن حزم ضمن بیان اصل و قاعده‌ی چنین می‌گوید: «هیچگاه مسلمان به مجرد یک گفته یا نظری که در مسأله‌ی اعتقادی اظهار کند نه کافر می‌شود و نه فاسق» سپس ابن حزم پیشوایان گذشته را که قائل به این قول بوده‌اند برشمرده تا این که می‌گوید: «این سخن تمام صحابه است که ما می‌شناسیم راجع به این مسأله، و اختلافی در این مورد نمی‌بینم» [الفصل، ابن حزم، ج ۲، ص ۲۴۷. و نیز به کتاب: الیواقیت و الجواهر شعرانی، مبحث ۵۸ مراجعه کنید]. ابن تیمیه خود تصریح کرده است که هیچ کس به جز خوارج، فرد مسلمانی را به علت گناه و اظهار نظر، کافر ندانسته است. [مجموعه‌ی فتاوی ابن تیمیه، ج ۱۳، ص ۲۰]. بنابراین وهابیان در این بدعتشان به هیچ گروهی از گذشتگان اقتدا نکرده‌اند مگر به خوارج!! [صفحه ۲۵]

وهابیه و خوارج

مایه‌ی شگفتی است که شباهت میان وهابیان و خوارج در امور منحرف کننده از جامعه‌ی مسلمین، آنچنان افزون است که حتی محقق، خیال می‌کند اینها همانها هستند هرچند میانشان، فاصله‌ی زمانی وجود دارد. اینک به وجوه مشابهت و توافق میان این دو

گروه می‌پردازیم: ا - خوارج جدای از همه‌ی مسلمانان گفته‌اند: مرتکب کبیره کافر است. وهابیه‌ها نیز مسلمان را به خاطر انجام برخی از چیزهایی که گناه شمرده کافر دانسته‌اند: [به کتاب کشف الشبهات محمد بن عبدالوهاب و تطهیر الاعتقاد صنعانی مراجعه شود]. ب - خوارج سرزمین اسلامی را که گناه کبیره در آن شایع شود، سرزمین کفر و دار حرب نامیده‌اند و هر کاری را که رسول خدا صلی الله علیه و اله با کافران روا می‌دانست با اینها روا می‌دارند، یعنی خون و مالشان را هدر می‌دانند. وهابیه‌ها نیز اگر مسلمانان سرزمینی سفر زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و اله یا قبور بندگان صالح خدا را روا بدانند و از آنها [صفحه ۲۶] شفاعت بخواهند، حکم به کفر آنها می‌دهند، هرچند از عابدترین و صالح‌ترین مردم باشند. نتیجه‌ی دو وجه گذشته، این می‌شود که عقیده‌ی وهابیان از خوارج بدتر است زیرا خوارج گناهانی را مورد توجه قرار می‌دهند که تمام مسلمانان آنها را از کبایر می‌دانند، اما وهابیه‌ها کارهایی را گناه کبیره و موجب کفر می‌دانند که اصلاً گناه نیست بلکه مستحباتی است که بدون خلاف، سلف صالح از قبیل صحابه و تابعان و اشخاصی که بعدها آمدند به آن عمل می‌کردند، چنان که گذشت. ج - یکی از شباهتهای وهابیه با خوارج سختگیری در دین و تعصب جاهلانه و جمود در فهم آن می‌باشد. وقتی خوارج این آیه‌ی قرآن را مورد توجه قرار دادند «ان الحکم الا لله» [۱] (انعام / ۵۷). گفتند: هر کس اجازه‌ی داوری و حکومت کردن به غیر خدا دهد، شرک به خدا آورده است. و این آیه را که گذشت شعار خود قرار دادند و سخن حق بود که اراده‌ی باطل داشتند و این کارشان تعصب ناروا و نادانی بزرگی بود، زیرا داوری در نزاعها و اختلافات از نظر قرآن و عقل و سنت پیامبر صلی الله علیه و اله ثابت شده و سیره‌ی رسول اکرم و صحابه و یاران او بوده است. وهابیه‌ها نیز وقتی به این آیات برخورد کردند: «ایک نعبد و ایک نستعین» [۲] (الفاتحه، ۴) و «من ذالذی یشفع عنده الا- باذنه» (بقره / ۲۵۵) [۳] و «لایشفعون الا لمن ارتضی» [۴] (انبیاء [صفحه ۲۷] / ۲۸) معتقد شدند که هر کس شفاعت پیامبر و بندگان صالح خدا را بخواهد، شرک به خدا آورده و هر کس قصد زیارت پیامبر صلی الله علیه و اله کند و از او شفاعت بخواهد، او را پرستیده و او را خدایی غیر از خدا دانسته است. به این ترتیب، شعار وهابیان این بود «لامعبود الا الله» [۵] و «لا شفاعة الا الله» [۶] و این کلمه‌ی حقی است که باطل از آن اراده می‌شود، و این نیز تعصب و نادانی بزرگی است، زیرا این امور در سیره‌ی اصحاب و تابعان، جوازش ثابت است، چنان که گذشت. د - ابن تیمیه می‌گوید: «عقیده‌ی خوارج نخستین بدعتی است که در اسلام ظهور یافت، پیروان این عقیده، مسلمانان را کافر شمردند و ریختن خونشان را حلال دانستند» [مجموعه‌ی فتاوی، ج ۱۳، ص ۲۰] بدعت وهابیت نیز چنین است و این آخرین بدعتی است که در اسلام پدید آمد. ه - احادیث شریف و صحیحی که درباره‌ی خوارج و خروج آنها از دین سخن می‌گوید، بعضی از آنها بر وهابیت نیز تطبیق می‌شود... از جمله در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه و اله نقل شده است که فرمود: (انسانهایی از ناحیه‌ی مشرق خروج می‌کنند که قرآن می‌خوانند اما از حنجره‌شان تجاوز نمی‌کند از دین بیرون می‌روند چنان که تیر از کمان خارج می‌شود، شعارشان تراشیدن سرشان می‌باشد) [۷]. [صفحه ۲۸] [صحیح بخاری، کتاب توحید، باب ۵۷، ح ۷۱۲۳]. قسطلانی در شرح این حدیث گفته است: «منظور از ناحیه‌ی مشرق، از طرف شرق مدینه است، مثل نجد و بعد از آن». [ارشاد الساری، ج ۱۵، ص ۶۷۶، طبع دارالفکر، سال ۱۴۱۰ هـ]. نجد، زادگاه فرقه‌ی وهابیه و جایگاه نخستینی است که از آن جا ظهور کرد و منتشر شد... و نیز تراشیدن سر، شعار وهابیه‌ها بود و پیروان خود را به این کار، امر می‌کردند، حتی زنان را، و این شعار هیچ کس از بدعت گزاران پیش از ایشان نبوده است. از این رو برخی دانشمندان همزمان با پیدایش وهابیت می‌گویند: «درباره‌ی رد وهابیه‌ها، هیچ نیازی به نوشتن کتاب نیست همین سخن پیامبر صلی الله علیه و اله: (شعارشان تراشیدن سر است) در رد آنها کافی است زیرا هیچ کس از بدعت گزاران غیر از آنها، این شعار را نداشتند». [فتنة الوهابیه، تالیف زینی دحلان، ص ۱۹]. و - حدیث شریف پیامبر صلی الله علیه و اله درباره‌ی خوارج: (مسلمانان را می‌کشند و بت پرستان را باقی می‌گذارند) [۸] [ابن تیمیه این سخن را در کتاب مجموعه‌ی الفتاوی، ج ۱۳، ص ۳۲ ذکر کرده است]. چنین است وضعیت فرقه‌ی وهابیت به طور کامل که هیچگاه یورش جنگی نکردند مگر با اهل قبله و در تاریخ از این که با بت پرستان بجنگند یا قصد آن را داشته باشند خبری

وجود ندارد بلکه حتی در اصول و کتابهایشان که پر از لزوم جنگ با اهل قبله است، از این امر ذکری به میان نیامده است!! ز - بخاری نقل کرده است که عبدالله ابن عمر در وصف [صفحه ۲۹] خوارج گفته است: «خوارج آیاتی را که درباره‌ی کفار نازل شده درباره‌ی مؤمنان قرار داده‌اند». [صحیح بخاری، کتاب استتابة المرتدین، باب ۵]. از ابن عباس نقل شده است: «مثل خوارج نباشید که آیات نازل شده درباره‌ی (کفار) اهل کتاب و مشرکان را به اهل قبله تأویل کردند و از علوم این آیات بی‌خبر ماندند، در نتیجه، خونها ریختند و ثروتها غارت کردند». این است حال وهابیه؛ آیات نازل شده درباره‌ی بت پرستان را راجع به مؤمنان دانستند، کتابهایشان از این مطلب پر است. و عقیده‌شان بر این پابرجا. ح - گفتگو میان یکنفر سنی و یکنفر وهابی. وهابی گفت کتابهای حنبلیها همان کتابهای وهابیه است، پس چه چیز از آنها را انکار می‌کنی؟ و نمی‌توانی وهابیان را مورد مؤاخذه قرار دهی مگر به آنچه با صراحت در کتابهایشان به بینی، و آنچه مخالفان می‌گویند اعتباری ندارد. سنی گفت: تو درباره‌ی قرامطه، چه می‌گویی؟ وهابی گفت: آنها کافر ملحد هستند. سنی گفت: قرامطه عقیده دارند که مذهبشان مذهب اهل بیت است و کتابهای اهل بیت نیز کتابهای آنهاست، آیا تو در کتابهای اهل بیت جز حق و نور چیزی مشاهده می‌کنی؟ وهابی گفت: قرامطه دروغ گفته‌اند، این شما و ناقلان تاریخ که کفر و دروغ قرامطیه را اثبات می‌کنند. سنی گفت: آیا دلیلی بر حجیت گفتار تاریخ نویسان داری؟ [صفحه ۳۰] وهابی گفت: آری زیرا شافعی تصریح کرده است به این که گفته‌ی مورخان که گروهی از گروهی دیگر نقل می‌کنند بهتر از گفته‌ی محدثان است که یکنفر از فرد دیگری نقل می‌کند. سنی گفت: بنابراین وقتی من از مورخانی که با وهابیان بوده و آنها را مشاهده کرده‌اند، نقل می‌کنم که تصریح به کفر وهابیت کرده‌اند، واجب است آن را بپذیری. سنی اضافه کرد که عمل انسان حجت و دلیل بر خود او است، هر چند زبانش او را تکذیب کند و قرامطه به دلیل این که خون مسلمانان و اموال آنها را حلال دانسته‌اند، شبهه‌ای در کفر آنها باقی نمی‌ماند و اربابان تو نیز چنین هستند. وهابی خشمگین شد و نمی‌دانست که چه بگوید... سنی گفت: شما در مورد روایاتی که راجع به خوارج و خروج آنها از دین و این که آنان سگهای جهنم و بدترین کشته شدگان در زیر آسمان کبود هستند، وارد شده، چه می‌گویید؟ وهابی گفت: از مجموع این روایات به طور قطع معلوم می‌شود که خوارج از دین خارج شده و مستوجب خشم خداوند می‌باشند، اما آنها کسانی هستند که علی علیه‌السلام در نهروان آنان را به قتل رساند، در حالی که وهابیه از آنها نیستند. سنی گفت: چرا خوارج مستوجب خشم خدا شدند، آیا به دلیل این است که صحابه نماز و روزه‌ی خودشان را در قبال نماز و روزه‌ی خوارج کوچک شمردند؟ وهابی گفت: خیر. [صفحه ۳۱] سنی گفت: پس آیا به دلیل زهد آنها و بریدن از لذتها و به خاطر این بوده است که قرآن را می‌خواندند و به رأی خود تفسیر می‌کردند و گفتار بهترین مخلوق را می‌گفتند؟ [اشاره به حدیثی است که در وصف خوارج گفته‌اند: «خوارج قول بهترین مخلوقها را می‌گویند» یعنی به زبانهایشان حق می‌گویند.] وهابی گفت: خیر سنی گفت: پس به چه دلیل بوده است؟ وهابی زبانش به لکنت افتاد و نتوانست پاسخ دهد. سنی (که دید وهابی از پاسخ عاجز مانده خود قضیه را فیصله داد و گفت خوارج مورد خشم خدا واقع نشدند مگر به دلیل این که ریختن خون و تاراج مال مسلمانان را مباح دانستند و آنان را کافر شمردند و تنها خود را مسلمان به حساب آوردند. و شکی نیست در این که هر کس چنین ویژگی داشته باشد چنین کیفری نیز خواهد داشت. [صفحه ۳۲]

وهابیون و غلات

روزنه‌ای به حقیقت

غلات گروهی هستند که در احترام بعضی اشخاص زیاده‌روی کردند و آنها را تا مقاماتی فوق مقامات بشریت بالا بردند. همزمان با محمد بن عبدالوهاب که در سرزمین نجد دعوت جدیدش را آشکار می‌کرد، شخص دیگری دعوت دیگری را آغاز کرد که در

این دعوت خود بسیاری از عقاید فراموش شده‌ی افراطیان نخستینی که درباره‌ی امام علی علیه‌السلام و سایر خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله غلو کرده بودند را تجدید کرد. دعوت اخیر از این نظر که مخالفان خود از مسلمانان را کافر می‌شمرد، و صحابه را مورد طعن قرار می‌داد، به دعوت محمد بن عبدالوهاب شباهت داشت ولی این دعوت اخیر از وهابیه پا را فراتر نهاد و با صراحت اغلب صحابه را کافر دانست... صاحب دعوت اخیر (شیخ احمد احسائی در گذشته به سال ۱۲۴۱ هـ، است و پیروانش شیخیه نامیده می‌شوند)، هنگامی که احسائی از دنیا رفت، جانشینش کاظم رشتی و جایگاهش شهر کربلا بود. موضع وهابیون در برابر این دعوت همزمان چه بود؟ [صفحه ۳۳] در زمانی که مرکز شیخیه شهر کربلا و رهبرشان کاظم رشتی بود، وهابیه به این شهر، یورش بردند و بر طبق عادتی که در همه‌ی جنگهایشان داشتند، هزارها نفر مرد، زن و کودک را به قتل رساندند و ثروتها را به تاراج بردند و خانه‌ها را خراب کردند، اما در این میان، به کاظم رشتی امان دادند و خانه‌ی او را محل امن و کسی را که به آن جا پناه برد در امان قرار دادند!! [الوهابیه نقد و تحلیل، از دکتر همایون همتی، ص ۲۴]. این نکته‌ای است که از چهره‌ی واقعی وهابیت پرده برمی‌دارد و ادعای باطلشان را پیرامون اخلاص در توحید و مبارزه‌ی با شرک، برملا می‌سازد! اکنون برمی‌گردیم و از ابن تیمیه سخن می‌گوییم که وهابیون او را رهبر و پیشوای خود می‌دانند. و وضع او را در مقابل یکی از گروههای افراطی، مورد بررسی قرار می‌دهیم و آن، فرقه‌ی یزیدی است که درباره‌ی یزید بن معاویه غلو کرده‌اند و از جمله‌ی اینها، گروه (عدویه است) منسوب به عدی بن مسافر که نخست رهبر گروه بود و سپس درباره‌ی او و همچنین یزید غلو کردند؛ ابن تیمیه به سستی و بی‌ارزشی این اندیشه توجه و موضعگیری سختی با آن داشت، چنان که موجب ایجاد شکوک و اشکالات فراوانی شد. ابن تیمیه که به سختگیری و حمله به سایر گروههای اسلامی و توصیف آنها به ضلالت و گمراهی و کجروی، شهرت دارد، (باید دید که) با این افراطیان شرک چگونه سخن می‌گوید: در نامه‌ای که به خوارج نوشته آنها را با سخنی [صفحه ۳۴] شگفت‌انگیز و خوشایند، مورد خطاب قرار داده و به اسلام و ایمان داشتن توصیفشان می‌کند و به روشی چنان برادرانه و آرام، نصایح خیرخواهانه‌ی خود را به آنها تقدیم می‌دارد که با هیچ یک از گروههای دیگر اسلامی از قبیل اشعریه و شیعه‌ی امامیه و زیدیه و معتزله و مرجئه و جز اینها، حتی یک حرف از این سخنان آرامش بخش نگفته است. نامه‌ای که نوشته این است: «از احمد بن تیمیه به گروهی از مسلمانان منسوب به سنت و جماعت از پیروان پیر عارف، ابوالبرکات، عدی بن مسافر اموی خدایش رحمت کند و راهیان راهشان، خدا همه‌ی آنان را در پیروی راه او توفیق دهد و به اطاعت او و اطاعت پیامبرش کمک کند... درود و رحمت و برکات خدا بر شما باد، اما بعد...». [الوصیة الکبری، از ابن تیمیه، ص ۵]. به این نحو، ابن تیمیه خوارج را از مسلمانان منسوب به سنت و جماعت قرار داده با این که بدون خلاف این گروه، افراطی و از غلات هستند و غلات هم به اجماع تمام فرق اسلامی و به اقتضای کتاب و سنت، مشرک و از اسلام خارجند، زیرا به توحید خدشه وارد کرده‌اند، پس از اسلام خارج و به شرک وارد شدند. آیا این موضعگیریها پند و اندرز دارد؟ [صفحه ۳۵]

وهابیت در خدمت چه کسانی است

آیا وهابیان هرگز نسبت به مصالح جامعه‌ی عظیم مسلمانان فکر کرده‌اند؟ آیا هیچ وقت در اندیشه‌ی جلوگیری از منافع استعماری در کشورهای اسلامی بوده‌اند؟ آیا اشغال غرب سرزمینهای اسلامی را موجب سرگرمی وهابیان شده است؟ وهابیه در برابر نفوذ صلیبها و صهیونیستها در کشورهای اسلامی چه بازتابی نشان داده‌اند؟ در مقابل طرفداری از غرب و درهای باز بر روی غریبها و تسلط ایشان بر ثروت‌های مسلمین و بر سروری و بزرگواریشان چه موضعی گرفته‌اند؟ این امر بر هیچ کس پوشیده نیست و هر مسلمانی که چشم خود را بگشاید می‌فهمد که وهابیان نخستین خدمتگزاران استعمار غربی در کشورهای اسلامی هستند. تنها این نیست بلکه اگر به آثار باقی مانده‌ی محمد بن عبدالوهاب و رهبران نخستین بعد از وی بنگری هیچ اثری برای آبادی زمین و برپایی عدالت و دادرسی مظلوم و مبارزه‌ی با فقر و جهل از آنها نمی‌بینی. [صفحه ۳۶] حتی اثری برای بهتر کردن وضع زندگی و ایجاد

پیشرفت علمی و اقتصادی و اجتماعی دیده نمی‌شود و اثری از صلح و آرامش به چشم نمی‌خورد، بلکه، جز تکفیر مسلمانان و مشرک شمردن آنان و واجب دانستن قتل آنها و اباحه‌ی خون و اموالشان چیز دیگری نمی‌بینی!! تنها چیزی که حساسیت آنها را به خود جلب می‌کند، صورت قبر و مسجد و شخصی است که بگوید: ای پیامبر رحمت مرا در نزد خدا شفاعت کن!! کار وهابیان فقط همین است و غیر از این نیست و همین یگانه تصمیمی است که زیر پوشش آن قرار گرفته‌اند، خون مسلمانان را می‌ریزند، محرمات را مباح می‌شمردند و یکی پس از دیگری آشوب به پا می‌کنند و هیچ باکشان نیست که سرزمین‌های مسلمین هدف دشمنان مشرک و کفار و مسیحیان صلیبی و یهودیان صهیونیست واقع شود. آیا چنان که زیارت صحابه از قبر حمزه‌ی سیدالشهدا فرزند عبدالمطلب و نماز خواندن آنها در آن مکان، وهابیان را ناراحت می‌کند، به همان مقدار آنچه بر بیت‌المقدس و مسلمانان بوسنی و هرزگوین و لبنان گذشته در آنها تأثیر می‌گذارد؟ یا چنان که وجود قبر ریحانه‌ی رسول خدا، حسین بن علی علیه‌السلام که صحابه و تابعان حتی در زمان احمد حنبل چنان که نقل آن از ابن تیمیه گذشت، برای زیارتش مسافتها طی می‌کردند، خشم آنها را تحریک می‌کند، تسلط آمریکا بر منابع نفتی در سرزمینهای اسلامی ما، آنها را خشمگین می‌سازد؟ آیا چنان که تحفه‌های تقدیمی به قبر پیامبر صلی الله علیه و اله آنها را [صفحه ۳۷] عصبانی می‌کند، محاصره‌ی (اقتصادی) تحمل شده بر ملت مسلمان لیبی بدون هیچ دلیلی موجهی، آنانرا متأثر می‌سازد؟ ای کاش این امور یا حداقل برخی از این امور را در آنها می‌دیدیم... مایه‌ی تأسف است که این همه وقت و زحمت و تلاش و مال و ثروت و نیروهای فکری، در پرداختن به کارهای غیرقابل توجه و سخنان بی‌ارزشی صرف می‌شود که جز مردم نادان و فرومایه و بی‌فایده، کسی به آنها نمی‌پردازد. آنچه وهابیان را بر آن داشته است که این چنین در این مطالب دقت به خرج دهند، اموری است که نمونه‌های کامل آنها در زیر بیان می‌شود: یکی از آنها، کم‌اندیشی و تنگ نظری است. وهابیان غیر از این سخنی بلد نیستند و فکری غیر از این در اذهانشان پیدا نمی‌شود. امر دیگر؛ ناتوانی از درک مفهوم زندگی و پیشرفت با زمان است که به طور کلی از توجه به تعالی و ترقی مناسب نسبت به مسائل دینی و علمی و اجتماعی در این عصر جدید عجز دارند. به این دلیل بر همان حرفهای کهنه و پوسیده تکیه می‌کنند و در بزرگ داشتن و قداست دادن به آن، زیاده‌روی می‌کنند، تا از این راه برای خود روزنه‌ای به منظور مشرف شدن، بر این دنیای مترقی و پیشرفته پیدا کنند. از جمله‌ی این امور تنگ نظری و کینه‌توزی است که نسبت به این امت اسلامی دارند، خوبی را برای آنها نمی‌توانند به بینند و دل‌هایشان سرشار از بدخواهی نسبت [صفحه ۳۸] به آنان است... هر کس به یاوه گوییها و فریادهای لرزان و پراکنده و دل‌بستگیهای نابجا و سخنان تهمت‌انگیز وهابیان بیندیشد، کم فکری و تنگ نظری و کینه‌توزی، دشمنی و نادانی و نابخردی را به تمام معنا در این گروه احساس می‌کند. دیگر از این امور، دوستی صریح و آشکار آنان با دشمنان اسلام است، و این مطلبی است که نیاز به استدلال ندارد و بر هیچ کس پوشیده نیست. هیچ گروهی از مسلمانان آنچنان اعتقاد به دوستی با غریبه‌ها ندارند که وهابیان با آنها دارند، برای آنها فروتنی می‌کنند و به آنان تقرب می‌جویند و از کارهای خائنانه‌ی ایشان دفاع می‌کنند و این عقیده‌ی مستمر وهابیه است که هرگز راضی نمی‌شوند که از آن دست بردارند. وجود وهابیت در کشورهای اسلامی، باعث رخنه‌ای است که پیوسته دروازه‌ها را بر روی صهیونیزم و صلیبیان ستمگر، باز می‌کند که هرگونه بخواهند در جهان اسلام نفوذ کنند، انسانها را بدنام، اموال را تاراج، بناها را ویران سازند و همه چیز را متصرف شوند و پیوسته بر نفوذ خود بیفزایند. آری وهابیان همه چیز را برای این برادران خیانتکار خود، در هر جا آماده و برقرار می‌سازند... اینها همان عناصر پلیدی هستند که در گذشته زمینه را برای غریبه‌ها آماده کردند که نطفه‌ی اسرائیل از همه جا مانده را در قلب کشورهای اسلامی بیاشند... و اینها همان کسانی هستند که در طول تاریخ تمام حکومتهای مزدور غرب را تقویت کردند و به این وسیله جلو جنبشهای آزادی بخش سازش‌ناپذیر را گرفتند... [صفحه ۳۹] اینها همان جرثومه‌های پلیدی هستند که امروز آماده‌اند تا جای پای چکمه پوشان غربی را در قلب جهان اسلام باز کنند... و اسرائیل وامانده را چنان رسمیتی دهند که هیچ کس حتی اندیشه‌ی براندازی آن را در مخیله‌ی خود راه ندهد. وهابیان ایادی منفوری هستند که امروز کشورهای غربی آنها را تقویت می‌کنند

تا جلو بیداری پیروزمندانه‌ی اسلام را بگیرند و از حکومت‌های مزدور و منافقشان پشتیبانی می‌کنند که با سلاح‌های آهنین و آتش‌زا برای از بین بردن بیداری اسلامی تلاش کنند. این واقعیتی است که وهابیان به آن تحقق بخشیده و امروز همچنان به آن پایبندند و برای آینده‌شان نیز همین اعتقاد را دارند!! وهابیا از بیداری مسلمانان می‌ترسند، چنان که اسرائیلیها از آن می‌ترسند چرا که سرنوشت اینها به پایان کار آنها گره خورده است. [صفحه ۴۰]

شبه‌ای از روایاتی که درباره‌ی زیارت و توسل وارد شده است

زیارت (دیدار)

۱ - پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: «کسی که پس از مرگ به زیارت [قبر] من بیاید گویی مرا در زندگانیم زیارت کرده است.» [۹] [سنن الدار قطنی، ج ۲، ص ۲۷۸، ح ۱۹۳]. ۲ - پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: «کسی که برای دیدار من به مدینه آید، من، روز قیامت گواه و شفیع او خواهم بود.» [۱۰] [سنن ابوداود، ج ۱، ص ۱۲، ابن ابی‌الدنیا، چنان که در کتاب وفاء الوفا، ص ۱۳۴۵، نقل کرده است]. ۳ - پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: «هرکسی به منظور اجر الهی برای زیارت من به مدینه آید روز قیامت در مجاورت من خواهد بود» [۱۱] [السنن الکبری / البیهقی، ج ۵، ص ۲۴۵]. ۴ - پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: «هرکس قبر مرا زیارت کند من از او شفاعت می‌کنم.» [۱۲] [سنن الدار قطنی، ج ۲، ص ۲۷۸، ح ۱۹۴]. [صفحه ۴۱] ۵ - امام مالک گفته است: هرگاه کسی بخواهد به زیارت قبر پیامبر آید، پشت به قبله کند و رو به پیامبر صلی الله علیه و اله آورد. آنگاه بر او درود فرستد و دعا کند. [رؤوس المسائل / النووی، و نیز به کتاب وفاء الوفا، ص ۱۳۷۷، مراجعه کنید]. ۶ - از اصحاب شافعی نقل شده است: زائر پشت به قبله بایستد در حالی که صورتش به طرف ضریح مقدس باشد و این، قول احمد حنبل است. [وفاء الوفا، ص ۱۳۷۸]. ۷ - در کتاب: (العلل والسؤالات) از عبدالله بن احمد حنبل، نقل شده است که گفت: از پدرم پرسیدم: شخصی با دست مالیدن به منبر رسول خدا صلی الله علیه و اله تبرک می‌جوید و آن را می‌بوسد و به امید اجر و ثواب از خداوند، نسبت به قبر آن حضرت همین کار را انجام می‌دهد... گفت: اشکالی ندارد. [وفاء الوفا ص ۱۴۰۴]. ۸ - محب طبری می‌گوید: بوسیدن و مس کردن قبر جایز است و عمل دانشمندان و بندگان صالح نیز بر این است. [وفاء الوفا ص ۱۴۰۶]. ۹ - حدیث امام جعفر صادق از پدرانش که درود خدا بر آنها باد چنین است: حضرت فاطمه علیها السلام هر جمعه به زیارت قبر حمزه می‌رفت [تفسیر قرطبی، ج ۱۰، ص ۲۴۸].

توسل

۱ - دعای پیامبر صلی الله علیه و اله: «خدایا تو را سوگند می‌دهم به حقی که سؤال کنندگان بر تو دارند که...». [عمل الیوم و اللیلة / ابن سنی ص ۸۲]. ۲ - ساوی حنبلی در کتاب (المستوعب) باب زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و اله می‌گوید: زائر نزد قبر می‌آید و روبروی آن پشت به قبله و در طرف راست منبر بایستد. [صفحه ۴۲] آنگاه راجع به کیفیت سلام و دعا گفته است: چنین بگوید: «اللهم انک قلت فی کتابک لنبیک صلی الله علیه و اله: (ولو أنهم اذ ظلموا انفسهم جاؤوک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول...) و انی قد اتیت نبیک مستغفراً فأسألك ان توجب لی المغفرة کما اوجبتها لمن اتاه فی حیاته. اللهم انی اتوجه الیک بنبیک» صلی الله علیه و اله [۱۳]. ۳ - در صحیفه‌ی سجادیه از امام سجاد علی بن حسین علیه السلام روایت شده: «پروردگارا به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و اله تو را سوگند می‌دهم که مرا از هرگونه اندوهی نجات ده» [۱۴] [دعای شماره‌ی / ۳۰]. ۴ - ابوعلی خلال، بزرگ حنبلیها گفته است: هرکار مهمی برای من پیش می‌آمد، نزد قبر موسی بن جعفر علیه السلام حاضر و متوسل می‌شدم و حاجت خود را می‌گرفتم. [تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۰]. ۵ - امام شافعی گفته است: من هر روز بر سر قبر ابوحنیفه می‌روم و به آن

وسيله تبرک می‌جویم و هرگاه حاجتی داشته‌ام، دو رکعت نماز خوانده و بر سر قبر او حاضر شده، آن‌جا حاجت خود را از خدا خواسته‌ام و بدون تعجب برآورده شده است. [تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۳، مناقب ابی‌حنیفه، تألیف خوارزمی، ج ۲، [صفحه ۴۳ ص ۱۹۹]. ۶- ابوبکر محمد بن مؤمل گفت: روزی در خدمت پیشوای اهل حدیث، ابوبکر بن خزیمه و همتایش ابوعلی ثقفی با گروهی از بزرگانمان که جمع زیادی بودند، به سوی قبر علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در طوس رفتیم. ابن‌خزیمه را دیدم چنان در مقابل قبر و بقعه‌ی او تعظیم و تواضع و زاری می‌کند که همه‌ی ما را به حیرت واداشت. [تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹، شرح حال علی بن نزار بن حیان اسدی]. ۷- ابن‌تیمیه می‌گوید: از احمد بن حنبل در کتاب (منسک المروزی) توسل به پیامبر صلی الله علیه و اله و دعا، نزد (قبر) آن حضرت نقل شده است و نیز ابن‌تیمیه همین مطلب را از ابن‌ابی‌دنیا به طرق گوناگونی که گواه بر صحت آن می‌باشد، نقل کرده است. [التوسل و الوسيله از ابن‌تیمیه، ص ۱۰۵ - ۶]. آنچه گفته شد، اندکی گزیده از بسیار بود و گرنه در سیره‌ی گذشتگان و سخنان آنها، راجع به این موضوع، مطالبی نامحدود وجود دارد. [صفحه ۴۴]

کتابهایی که در رد بر گروه وهابیت نوشته شده است

بسیاری از دانشمندان مذاهب گوناگون اسلام درباره‌ی بدعت وهابیت به بحث و مذاکره پرداخته‌اند، و در رد بر آنها و تکذیب حجتها و بطلان عقاید آنان و مخالفت آن، با کتاب و سنت و نیز با عقیده‌ی مشهور گذشتگان و پیشوایان اجتهاد، کتابها و رساله‌های فراوانی نوشته‌اند. اکنون ما در این‌جا چندی از این کتابها را برای راهنمایی و سهولت کار خواننده ذکر می‌کنیم: ۱- الأصول الأربعة فی تردید الوهابیه، تألیف: خواجه سرهندی. ۲- اظهار العقوق ممن منع التوسل بالنبی و الولی الصدوق، تألیف: شیخ مشرفی مالکی جزایری. ۳- الاقوال المرضیه فی الرد علی الوهابیه، تألیف: محمد عطاءالله. ۴- الانتصار للاولیاء الأبرار، تألیف: شیخ طاهر سنبل حنفی. ۵- الأوراق البغدادیة فی الحوادث النجدیه، تألیف: شیخ ابراهیم راوی. [صفحه ۴۵] ۶- البراهین الساطعه، شیخ سلامه‌ی عزامی. ۷- البصائر لمنکری التوسل، تألیف: شیخ حمدالله داجوی. ۸- تاریخ آل سعود، تألیف: ناصر السعید. ۹- تجرید سیف الجهاد لمدعی الاجتهاد، تألیف: شیخ عبدالله، پسر عبداللطیف شافعی. ۱۰- تحریض الأغیاء علی الاستغاثه بالأنبیاء و الأولیاء، تألیف: شیخ عبدالله، پسر ابراهیم، میر غینی. ۱۱- تهکم المقلدین بمن ادعی تجدیدالدين، تألیف: شیخ محقق، محمد، پسر عبدالرحمان حنبلی. ۱۲- التوسل بالنبی و بالصالحین، تألیف: ابوحامد بن مرزوق. ۱۳- جلال الحق فی کشف احوال شرار الخلق، تألیف: شیخ ابراهیم حلمی. ۱۴- الحقایق الاسلامیه فی الرد علی المزاعم الوهابیه بأدلة الكتاب و السنه النبویه، تألیف: مالک داوود. ۱۵- خلاصه الکلام فی امراء البلد الحرام، تألیف: سید احمد، پسر زینی دحلان مفتی مکه. ۱۶- الدرر السنیه فی الرد علی الوهابیه، تألیف: سید احمد پسر زینی دحلان. ۱۷- رد علی محمد بن عبدالوهاب، تألیف: شیخ اسماعیل تمیمی مالکی تونسسی. ۱۸- الرد علی الوهابیه، تألیف: فقیه حنبلی عبدالمحسن الأشیقری. ۱۹- الرد علی الوهابیه، تألیف: شیخ ابراهیم، پسر عبدالقادر ریاحی تونسسی مالکی. [صفحه ۴۶] ۲۰- رسائل فی الرد علی الوهابیه، رساله‌هایی در رد بر وهابیت، این رساله‌ها آن قدر فراوان است که به شماره در آوردن آن مشکل است. و در اول آنها نامه‌های معاصرین محمد بن عبدالوهاب ست بویژه آنچه فقهای حنبلی در رد بر او نوشته‌اند. و بسیاری از این نامه‌ها در این کتابها آمده است: (التوسل بالنبی و بالصالحین) از ابوحامد مرزوق، و کتاب (الدرر السنیه فی الرد علی الوهابیه) از احمد بن زینی دحلان. و کتاب (علماء المسلمین و الوهابیون) از استاد حسین حلمی ایشیق. ۲۱- سعاده الدارین فی الرد علی الفرقین الوهابیه و مقلده الظاهریه، از شیخ ابراهیم، پسر عثمان سمودی مصری. ۲۲- السیف الباتر لعنق المنکر علی الأكابر، از ابوحامد مرزوق. ۲۳- سیف الجبار المسلول علی اعداء الأبرار، تألیف: شاه فضل رسول قادری. ۲۴- صلح الاخوان فی الرد علی من قال بالشرک و الکفران، از شیخ داود پسر سلیمان بغدادی. ۲۵- الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه، از شیخ سلیمان پسر عبدالوهاب، برادر محمد عبدالوهاب. ۲۶- فتنه الوهابیه: احمد پسر زینی دحلان. ۲۷- الفجر الصادق: شیخ جمیل

صدقی زهاوی. ۲۸ - فصل الخطاب فی الرد علی محمد بن عبدالوهاب، تألیف: شیخ سلیمان پسر عبدالوهاب برادر محمد بن عبدالوهاب. ۲۹ - کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، تألیف: سید محسن امین. [صفحه ۴۷] ۳۰ - هذه هی الوهابیه، تألیف: شیخ محمد جواد مغنیه. علاوه بر کتابهای دیگری که برخی از آنها در ضمن مطالب این کتاب نام برده شد و ما در این جا به منظور رعایت اختصار به همین مقدار اکتفا کردیم.

پاورقی

- [۱] حکم فقط حکم الله است.
- [۲] تنها تو را می پرستیم و از تو کمک می خواهیم.
- [۳] چه کسی نزد او به شفاعت برخیزد مگر به فرمان او؟.
- [۴] شفاعت نمی کنند مگر از کسی که خدا راضی باشد.
- [۵] معبودی جز خدا نیست.
- [۶] شفاعت از غیر خدا روا نیست.
- [۷] قال رسول الله صلی الله علیه و اله: یرج اناس من قبل المشرق یقرأون القرآن لایجاوز تراقیهم، یمرقون من الدین کما یمرق السهم من الرمیة، سیماهم التحلیق.
- [۸] قال رسول الله صلی الله علیه و اله... یقتلون اهل الاسلام و یدعون اهل الأوثان.
- [۹] من زارنی بعد مماتی فکانما زارنی فی حیاتی.]
- [۱۰] من زارنی الی المدینة، کنت له شهیدا و شفیعاً یوم القیامة.
- [۱۱] من زارنی محتسباً الی المدینة کان فی جواری یوم القیامة.
- [۱۲] من زار قبری وجبت له شفاعتی.
- [۱۳] حال من برای طلب آموزش نزد پیامبر تو آمده‌ام و از تو می‌خواهم که مرا مستوجب مغفرت خود سازی چنان که هر کس در زندگی پیش او می‌آمد وی را مشمول آموزش می‌ساختی. خدایا من به وسیله‌ی پیامبرت رو به تو آورده‌ام....
- [۱۴] و خلعتنی یا رب بحق محمد و آل محمد من کل غم.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
 با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن

خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۳۳۱-۵۳۴۵-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR
۵۳-۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

